



نوسازی کشاورزی و استراتژی‌های دهقانی در آمریکای لاتین[□]

نوشته: ژاک چانچول (وزیر کشاورزی شیلی در دولت سالوادور آلنده) ■
ترجمه: ح. قاضیان

□ نوسازی کشاورزی و تاثیر اجتماعی آن بر دهقانان

جریان نوسازی از سالهای دهه ۱۹۶۰ در مناطق روستایی آمریکای لاتین به اجرا درآمد. یکی از عوامل مؤثر بر این جریان، افزایش سریع حجم مبادلات کشاورزی بین المللی بود. به رغم این واقعیت که اهمیت منطقه آمریکای لاتین در مبادلات کشاورزی جهانی در مقایسه با کشورهای بزرگ سرمایه‌داری کاهش یافته، اما حجم و ارزش صادرات آن به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرده است. صادرات آمریکای لاتین در سال ۱۹۵۰ تنها ۷ میلیارد دلار بود که در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ به طور متوسط به ۳۴ میلیارد دلار در سال رسید و این، به رغم سیاستهای حمایتی و سوبسیدهای صادراتی جامعه اقتصادی اروپا و ایالات متحده آمریکا و نیز کاهش قیمت مواد خام کشاورزی بود.

دومین عامل مؤثر در نوسازی کشاورزی، گسترش شدید بازار داخلی بود که در نتیجه افزایش جمعیت و رشد شتابان شهرنشینی پدید آمد. بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ جمعیت آمریکای لاتین دو برابر شد و از ۲۰۷ میلیون به ۴۰۰ میلیون نفر رسید. در حالی که جمعیت شهرنشین از ۵۰ درصد کل جمعیت در سال ۱۹۶۰ به ۷۰ درصد در سال ۱۹۸۵ رسید.

گذشته از رشد جمعیت و گسترش بازار شهری، عامل قاطع دیگر، رشد طبقه متوسط و پیدایش عادت به مصرف مواد غذایی جدید بود. این عامل هم به نوبه خود با نفوذ شرکتهای کشت و صنعت چندملیتی و افزایش خرید مردم از بازارهای مواد غذایی در مقایسه با مواد غذایی تولید داخلی مرتبط بود که حتی در مناطق روستایی هم مصداق داشت.

سومین عامل مهم در جریان نوسازی، به کارگیری روزافزون تکنولوژیهای جدید و نهاده‌های صنعتی کشاورزی پیشرفته (مانند ماشین آلات و تجهیزات مکانیکی، کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی، بذرهای اصلاح شده و علوفه بسته بندی شده و مانند آن) در تولید محصولات کشاورزی بود. چنین تحولی را می‌توان نتیجه سیاستهای پژوهشی، انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری، اعتبارات کشاورزی بین المللی و داخلی، نفوذ

شرکتهای چندملیتی و همکاریهای بین المللی دانست.

نوسازی کشاورزی در این منطقه بویژه در ۲۵ سال اخیر شدت یافته است. جریان نوسازی، وضع واحدهای کشاورزی سنتی (بزرگ مالکی‌های سنتی یا «هاسینداها»^۱)، مزارع بزرگ سرمایه‌داری^۲ و حتی خرده مالکی‌های دهقانی^۳ را دگرگون کرد و مشوق ظهور بهره‌برداریهای سرمایه‌داری جدید با توجهات اقتصادی متفاوتی شد. شرکتهای جدید، در واقع حاصل پیدایش بورژوازی ملی مرتبط با صنعت و بخشهای مالی و تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی و شرکتهای چندملیتی است.

به رغم وجود تفاوت‌های عمده در شکل، نوع و وضع واحدهای مختلف بهره‌برداري، نوسازی، هم سطح زمینهای زیرکشت را افزایش داد و هم بر میانگین بازده در هر هکتار افزود. کل زمینهای زیرکشت و آیش در آمریکای لاتین، از ۵۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۵۰ به ۱۲۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۸۰ رسید. تعداد تراکتورهای مورد استفاده در بخش کشاورزی شش برابر شد (یعنی از ۱۵۰ هزار دستگاه به حدود یک میلیون دستگاه رسید) و استفاده از کودهای شیمیایی به طور متوسط ده برابر افزایش یافت.

جریان نوسازی چه تاثیری بر جمعیت روستایی داشته است؟ امروزه در کل آمریکای لاتین ۱۲۶ تا ۱۳۰ میلیون نفر جمعیت روستایی وجود دارد. این رقم هم جمعیت فعال و هم جمعیت وابسته (از نظر اقتصادی) را در برمی‌گیرد. تمایز میان جمعیت فعال و وابسته تا حدی نسبی است. زیرا تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان و کودکان مشغول به کار در واحدهای بهره‌برداري خانوادگی - که در سرشمارها از لحاظ اقتصادی غیرفعال به حساب می‌آیند - در کار تولید، سهمی کمابیش مشخص دارند. از کل جمعیت روستایی، بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون در برزیل و بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر در مکزیک به سر می‌برند و بیش از ۱۰ میلیون نفر دیگر در کلمبیا ساکن‌اند. باقیمانده جمعیت نیز به نسبت‌های متفاوت در سایر کشورهای منطقه پراکنده هستند.

در سال ۱۹۸۰ تعداد نیروی کار کشاورزی بر پایه سرشماریهای انجام شده،

□ Chanchol, Jacques: Agricultural modernization and Peasant Strategies in Latin America, *International social science journal*, 1990, No. 124, pp.135-151.

■ «ژاک چانچول» در دولت سرنگون شده «سالوادور آلنده» وزیر کشاورزی دولت شیلی بود. وی در زمان نگارش این مقاله، مدیر مؤسسه «مطالعات عالی آمریکای لاتین» در دانشگاه پاریس III بوده است. از او آثار چندی درباره توسعه کشاورزی منتشر شده است.

■ صادرات آمریکای لاتین در سال ۱۹۵۰ تنها ۷ میلیارد دلار بود که در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ به طور متوسط به ۳۴ میلیارد دلار در سال رسید.

■ کل زمین‌های زیر کشت و آیش در آمریکای لاتین از ۵۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۵۰ به ۱۲۰ میلیون هکتار در سال ۱۹۸۰ رسید.

■ در سال‌های اخیر تعداد کارگران کشاورزی فصلی و موقت که از جهتی به گروه کارگران فاقد زمین تعلق دارند و از جهتی به گروه دهقانان خرده مالک، افزایش یافته است.

جابهجایی بین مناطق و مانند آن. با وجود این، یکی از خصایص اساسی این قبیل کارگران، بیکاری پنهان است. چرا که طول مدت اشتغال به کار آن‌ها در طول سال تفاوت دارد. مطالعاتی که در سال ۱۹۸۳ در ۱۵ کشور آمریکای لاتین درباره فقر روستایی صورت گرفت نشان داد تقریباً هرجا که کارگران بدون زمین به عنوان کارگر کشاورزی فصلی مشغول به کار شده بودند، در میان فقیرترین مردم جا داشتند و این امر بیش از هر چیز ناشی از اشتغال ناکافی بود. به علاوه آنها اغلب فاقد اتحادیه‌های صنفی حمایت‌کننده هستند و از اینرو توانایی ایشان برای مذاکره درباره دستمزدها و دیگر شرایط کار، به غایت ناچیز است. در بسیاری از مناطق نیز بخش بزرگی از نیروی کار فصلی را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. بویژه برای برداشت نیشکر، قهوه، پنبه و میوه‌های گوناگون.

کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین (ECLA)، وضعیت فقر روستایی را در کشورهای مختلف منطقه مورد مطالعه قرار داده است. در این مطالعه از دو ملاک مختلف برای اندازه‌گیری فقر استفاده شده است: یکی مقایسه بین متوسط درآمد خانواده و هزینه سبد مواد غذایی اساسی خانوار و دیگری مقایسه بین درآمد خانواده و هزینه تمامی مخارج ضروری آن. زمانی که درآمد خانواده کمتر از هزینه سبد مواد غذایی اساسی باشد، به عنوان «خانواده‌های نیازمند» محسوب می‌شوند و اگر درآمد خانواده‌ها کمتر از هزینه حداقل مایحتاج ضروری زندگی باشد، در ردیف «خانواده‌های فقیر» قرار می‌گیرند. مطابق این دو معیار، در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۹ درصد از ساکنان روستاها «فقیر» و ۳۱ درصد «نیازمند» بوده‌اند. در همین تاریخ، در «گواتمالا»، «هندوراس»، «نیکاراگوئه»، «بولیوی» و «هائیتی» ۸۰ درصد، در «السالوادور»، «دومینیکن» و «برزیل» ۷۰ درصد، در «کلمبیا»، «پاناما»، «پرو»، «پاراگوئه» و «ونزوئلا» ۶۰ درصد و در «شیلی» و «جامائیکا» ۵۰ درصد خانواده‌ها «فقیر» به حساب آمده‌اند.^(۱۳)

با این اوصاف کاملاً آشکار است که چنین فقری نتیجه عدم توسعه یا نوسازی کشاورزی نیست. این امر بیشتر از پیامدهای این واقعیت است که توسعه و نوسازی در بستری رخ داده که در آن، زمین و سرمایه به صورت متمرکز یا در دست متنفذان سنتی بوده و یا در دست طبقات ممتازی که از بطن نوسازی محافظه کارانه قرن حاضر سر بر آورده‌اند. اعضای این طبقه را زمینداران بزرگ جدید، بورژوازی صنعتی، بانکی، تجاری و شرکتهای چند ملیتی تشکیل داده‌اند.

در این مقاله با نگاهی به شش نمونه خاص، تاثیر نوسازی بر جمعیت روستایی آمریکای لاتین مورد بررسی قرار می‌گیرد. سه نمونه از این شش نمونه، از مناطقی انتخاب شده است که هنوز هم دهقانان، اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند و می‌کوشند از وضع و شیوه زندگی خود دفاع کنند و در عین حال در موقع لزوم، زندگی خود را با اوضاع جدید وفق دهند. سه نمونه دیگر از کشورها یا مناطقی انتخاب شده است که در آنها، جریان نوسازی، بیش از این، تعداد دهقانان را کاهش داده است و اکنون، اکثریت دهقانی پیشین به کارگران کشاورزی بدون زمین بدل شده و با فروش نیروی کارشان، روزگار می‌گذرانند.

حدود ۴۰ میلیون نفر بود که این عده نیز به دو دسته عمده تقسیم می‌شدند: اول، نیروی کار کشاورزی بدون زمین و دوم، دهقانان که قطعه زمین کوچکی در اختیار داشتند. نیروی کار کشاورزی بدون زمین، همه جا حضور دارند. اقلیتی از آنان به طور منظم و ثابت و اکثریتشان به صورت موقت یا فصلی فعالند. دهقانان دارای زمینهای کوچک به لحاظ وضعیت حقوقی مالکیتشان متفاوتند و به این صورت طبقه بندی می‌شوند: مالکان، زارعان اجاره کار، رعایای سهم بر، «کولونوها»^(۱۵) (کارگرانی که برای قطعه زمین کوچکی حق رقبه^(۱۶) می‌پردازند) و با مردمی که بر روی زمینهای موات و متروک یا زمینهای خصوصی، بدون هیچگونه مجوز قانونی به کشت و زرع می‌پردازند. تفکیک بین این دو دسته عمده جمعیت روستایی، همیشه آسان نیست. دهقانان خرده پا که زمین اندکی در اختیار دارند، به علت کوچکی زمین و نیز به علت محدود بودن ابزار کار، ناچارند در جستجوی منبع درآمدی برای خود و یا اعضای خانواده‌شان برآیند. بویژه هنگام برداشت محصول و اغلب هم به عنوان کارگران کشاورزی فصلی.

در سالهای اخیر تعداد کارگران کشاورزی فصلی و موقت که از جهتی به گروه کارگران فاقد زمین تعلق دارند و از جهتی به گروه دهقانان خرده مالک، افزایش یافته است. اینان در کشورهای مختلف منطقه به نام‌های متفاوت معروفند. در برزیل «بونس فریاس»^(۱۷) نامیده می‌شوند و در کشورهای اسپانیایی زبان منطقه عناوینی چون «تمپور روس»^(۱۸)؛ «ولانتس»^(۱۹)؛ «آفورتیوس»^(۲۰) و «تراپاخادورز استاسیونالس»^(۲۱) دارند. افزایش تعداد این قبیل کارگران از یکسوی توسعه کشت محصولات در مناطقی که به خاطر پستی و بلندی زمینها و دستمزدهای اندک، مکانیزه کردن برداشت محصول مقرون به صرفه نیست، ارتباط دارد و از سوی دیگر با شکلهای جدید به کارگیری کارگران که توسط واحدهای بهره برداری کشاورزی انوین^(۲۲) بوجود آمده مرتبط است. این قبیل واحدها ترجیح می‌دهند به جای کارگران دائمی که، در گذشته، در این املاک وسیع زندگی می‌کردند و قسمتی از مزدشان را به صورت جنسی دریافت می‌کردند، شیوه استخدامی جدیدی برگزینند که در آن، تعداد معدودی کارگر دائمی متخصص و تعداد زیادی کارگران فصلی - که از بیرون استخدام شده‌اند - در هنگامی که به کار آنان نیاز است به خدمت گرفته شوند.

منشاء و نوع این قبیل کارگران فصلی از کشوری تا کشوری دیگر بسیار متفاوت است. مثلاً در برزیل، مطابق سرشماری جمعیتی سال ۱۹۸۰ حدود ۵۰ درصد کارگران فصلی، کارگران فاقد زمین («بونس فریاس»ها) هستند. در گواتمالا، در سال ۱۹۷۷، ۸۶ درصد کارگران فصلی از خرده مالکان روستایی بودند.

گسترش کارها و مشاغل فصلی در آمریکای لاتین از همان ابتدا منجر به پیدایش جریان مهاجرتهای موقت شد. این قبیل مهاجرتها در سالیان اخیر به شدت افزایش یافته و امروزه میلیونها نفر از مردم منطقه را در بر گرفته است. در مواردی، این مهاجرتها، عبور از مرز و رفتن به کشورهای همسایه برای یافتن کار را هم شامل می‌شود.

از این گذشته، تعداد روزافزونی از کارگران فصلی کشاورزی، دیگر نه در حومه شهرها، که در شهرکهای نیمه روستایی کوچک و متوسط زندگی می‌کنند. دلالت و واسطه‌ها، کارگران را از این مناطق اجیر کرده و به محلهای کار جدید منتقل می‌کنند.

دلالت قسمتی از دستمزد کارگران را به ازای خدماتی که از این طریق به شرکتهای کشاورزی ارائه می‌دهند، برای خود ضبط می‌کنند. آخرین برآوردهای سازمان بین‌المللی کار (I. L. O) حاکی از آن است که در سال ۱۹۸۰، ۴۴ میلیون نفر از کارگران کشاورزی آمریکای لاتین (بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت فعال بخش کشاورزی) در شهرها زندگی می‌کردند^(۲۳). تنها راه بقای کارگران کشاورزی در مواقع خشکسالی، قرض گرفتن از واسطه‌ها و کارگزاران شرکتهایی است که آنان را اجیر می‌کنند. مگر آن که بتوانند شغل کوچک دیگری پیدا کنند.

تعداد روزهایی از سال که کارگران کشاورزی فصلی، کاری پیدا می‌کنند متفاوت است و به ویژگی تولید در مناطق گوناگون بستگی دارد. ویژگیهایی چون طول مدت برداشت، کشت محصولات مکمل، سایر کارها و نیز امکان

□ نمونه‌هایی از تحولات جدید در وضع دهقانان سنتی

* دهقانان ایالت «گوتنرورو»^(۱۴) در مکزیک^(۱۵)

ایالت «گوتنرورو» یکی از ۳۱ ایالت جمهوری مکزیک در مرزهای جنوبی این کشور و در ساحل اقیانوس آرام واقع شده است. آب و هوای «گوتنرورو» بسیار گرم و جمعیت آن متشکل از «مستیژو»^(۱۶)ها و گونه‌هایی از اقوام سرخپوست است. سرخپوستان ۸ درصد جمعیت ایالت را تشکیل می‌دهند. جمعیت کل ایالت در سال ۱۹۸۰ حدود ۲/۱ میلیون نفر بود. ایالت «گوتنرورو» ۶۴ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و ۳/۲ درصد از کل قلمرو مکزیک را شامل می‌شود. زمینهای «گوتنرورو» به غایت ناهموار و تنها ۲۰ درصد از کل مساحت آن قابل کشت است. به این ترتیب، مکانیزه کردن کشاورزی با دشواری فراوان روبرو است. «گوتنرورو» از جهت توزیع زمین و سطح پائین توسعه کشاورزی به سبک سرمایه‌داری، ایالتی اساساً دهقانی است. از حدود بیش از یک میلیون هکتار زمینهای زیر کشت، ۹۰ درصد آن یا در مالکیت «اخیدو»^(۱۷)ها (گروههایی از زارعان خرده پا که از طریق اصلاحات ارضی زمین به دست آورده و به صورت فردی یا گروهی از آن بهره‌برداری می‌کنند) است و یا در مالکیت «جماعت‌ها»^(۱۸) (واحدهای سنتی زارعان خرده پا)^(۱۹) قرار دارد. میانگین مساحت زمین هر یک از این دو نوع واحد بهره‌برداری به ترتیب ۵ و ۸ هکتار است. اندازه قطعات زمینها، نوع تولیدات و سطح پایین سرمایه به کار گرفته شده نشان می‌دهد که اقتصاد کشاورزی این ایالت، به طور کلی یک اقتصاد دهقانی است.

در «گوتنرورو» سه گروه اقتصاد کشاورزی عمده وجود دارد: اول، زارعان شبه رولتر. اینان بهره‌برداران خرده‌بایی هستند که از ابزار تولید سنتی استفاده می‌کنند. به اعتبارات مالی دسترسی ندارند و دارای چنان درآمد ناچیزی از واحد زراعی خود هستند که به ناچار برای ادامه زندگی، نیروی کار خانوادگیشان را در بخش اعظم سال (لااقل شش ماه) می‌فروشند. دوم، زارعان خرده‌پا که به قصد عرضه به بازار، تولید می‌کنند و دارای منابع تولیدی بیشتری هستند. از نیروی کار خانوادگیشان استفاده می‌کنند و قادرند با آنچه در مزارع خود تولید می‌کنند به حیات خویش ادامه دهند. سوم، «زارعان سرمایه‌دار»^(۲۰) که مالک ابزار تولید بیشتری هستند و از کارگران مزدبگیر و ماشین استفاده می‌کنند. مشخصه اقتصاد کشاورزی «گوتنرورو»، عدم امکان سرمایه‌اندوزی است. علت این امر، هم به عوامل درونی برمی‌گردد هم به عوامل بیرونی. عوامل درونی عبارتند از: کیفیت نامرغوب خاک؛ کوچک بودن قطعات زمینها؛ بارش نامنظم باران و تکنولوژی سنتی. عوامل بیرونی هم عبارتند از وضعیت نامطلوب توزیع و بازاریابی محصولات و شرایط نامناسب فروش نیروی کار. با وجود سرعت جریان شهرنشینی، هنوز هم اکثریت جمعیت (۵۸ درصد در سال ۱۹۸۰) روستایی هستند و حتی بخشی از سکنه شهرها کماکان به فعالیتهای کشاورزی ادامه می‌دهند.^(۲۱) در شهرهای متوسطی چون «چیلپانسینگو»^(۲۲) (مرکز ایالت با ۱۲۰۰۰۰ نفر جمعیت) حدود ۲۰ درصد از اهالی به کارهای کشاورزی مشغولند.

در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ مهاجرت از مناطق روستایی به شهرهای این ایالت و سایر ایالتها و حتی به ایالات متحده، به وضوح افزایش یافت. بررسیهای آماری نشان داده است که در برخی از نواحی ایالت «گوتنرورو»، دست کم یک عضو خانواده به صورت منظم برای یک یا دو سال در ایالات متحده کار می‌کند.

هشتاد درصد از زمینهای زیرکشت، دیم و موقتی است و ۲۰ درصد دیگر آبی. تنها نیمی از این زمینهای موقتی هر سال به زیر کشت می‌رود. چرا که باید در نظر داشت به طور سنتی هر زمین برای یک یا دو سال به زیر کشت می‌رود و سپس به همین مدت به آیش گذاشته می‌شود.

سلطه «اخیدو»ها و جماعت‌های کشاورزی یادگار دوران توزیع زمین در ایالت «گوتنرورو» در دوره حاکمیت «زاهاتا» و انقلاب و بعدها در دوره ریاست جمهوری «کاردناس»^(۲۳) (۱۹۳۴-۴۰) است. مقدار زمینهای تحت مالکیت خصوصی، گرچه هنوز کم است، اما به واسطه خرید یا اجاره درازمدت زمین متعلق به «اخیدو»ها و جماعت‌های روستایی توسط اشخاص حقیقی و یا حتی شرکت‌های چندملیتی، در حال افزایش است.

■ گسترش کارها و مشاغل فصلی در آمریکای لاتین منجر به پیدایش و رشد مهاجرت‌های موقت شد و امروزه میلیون‌ها نفر از مردم منطقه را در بر گرفته است.

■ در بسیاری از مناطق، بخش بزرگی از نیروی کار فصلی برای برداشت نیشکر، قهوه، پنبه و میوه‌های گوناگون را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

■ مبارزه مسلحانه برای حفظ زمین و مقابله با ساخت قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم بر مکزیک از دهه ۱۹۱۰ توسط پیروان «زاهاتا» آغاز شد و در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ یک جنبش چریکی روستایی در این کشور به وجود آمد.

■ امروزه اصلاحات ارضی وضع بسیاری از املاک بزرگ و متوسط را در بخش‌هایی از کشور «پرو» دگرگون کرده است و در منطقه «سییرا» در حال حاضر تنها ۱۰ درصد از دهقانان هنوز به املاک بزرگ و مناسبات ماقبل سرمایه‌داری آن وابسته‌اند.

محصولات کشاورزی عمده در «گوتنرورو» عبارت است از: ذرت، نارگیل، قهوه، کنجش، برنج و لوبیا. اما در سالهای اخیر کشت محصولات صادراتی، چون خربوزه، بادام زمینی و ذرت دانه‌ای معمول شده است. ویژگی مهم کشاورزی دهقانان «گوتنرورو» استفاده از ابزار و ادوات ابتدایی و اتکا به نیروی انسان و حیوان است. دهقانان معمولاً برای شخم زدن زمین از خیش‌های چوبی استفاده می‌کنند. گرچه استفاده از خیش‌های فلزی کم‌کم معمول می‌شود. آنها برای بذرباشی اغلب از نوعی بذرباش سنتی استفاده و علفهای هرز را با نوعی داس قطع می‌کنند. مکانیزاسیون کشاورزی منحصراً به مناطق کشت آبی است. تنها ۶ درصد از زمینها با استفاده از ماشین به زیر کشت می‌رود. تا سال ۱۹۷۰ استفاده از کودها و آفت‌کشها عملاً ناشناخته بود. از سال ۱۹۸۰ دهقانان شروع به استفاده از کودهای شیمیایی، بویژه برای ذرت، خربوزه، هندوانه و قهوه کردند. خانواده «گوتنرورو» بی‌ازوالدین و به طور متوسط از شش بچه تشکیل می‌شود. بچه‌ها از پنج سالگی شروع به کار می‌کنند.

سطح زندگی این مردم، از جمله پائین‌ترین سطوح زندگی در مکزیک است. غذای عمده آنان ذرت، لوبیا و فلفل فرنگی است. ۶۲ درصد از مردم در یک اتاق زندگی می‌کنند. ۷۰ درصد آب آشامیدنی ندارند و ۴۲ درصد از افراد بالای شش سال بیسوادند.

خانواده‌های دهقانی، چندتایی هم گاو، خوک و مرغ و خروس دارند که به وقت نیاز، مهمترین امکان در دسترس به شمار می‌رود. اما اکثر آنان مجبورند بخشی از نیروی کار خود را بفروشند، خواه به بخش کشاورزی (برای دروی نیشکر، به عمل آوردن خربوزه، هندوانه یا نارگیل) و خواه به بخش خدمات (از جمله در کارهای توریستی در «آکابولکو»^(۲۴)) مزدی که برای کار کشاورزی به دهقانان پرداخت می‌شود، معادل ۶۰ تا ۸۰ درصد حداقل مزد در منطقه است. زن و بچه دهقانان نیز نیروی کار خود را به قیمتی معادل ۵۰ تا ۷۵ درصد قیمت نیروی کار مردان می‌فروشند. تخمین زده می‌شود که در «گوتنرورو» ۲۰ درصد از بچه‌های روستایی به عنوان کارگر مزدبگیر کشاورزی مشغول به کار باشند. عواید نقدی حاصل از دریافت دستمزد به هیچ وجه موجب تامین اجتماعی دهقانان نیست.

دهقانان «گوتنرورو» پیوسته و به شیوه‌های مختلف برای دستیابی به زمین



مبارزه کرده و سعی داشته‌اند تا وضع کار و زندگی خود را بهبود بخشند. در آغاز قرن بیستم-بین سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰- مبارزه مسلحانه بیروان «زاپاتا» برای گرفتن زمینها از دست بزرگ مالکان آغاز شد. با به قدرت رسیدن «کاردناس» و تحت فشار دهقانان، اکثر زمینهای واقع در سواحل اقیانوس آرام بار دیگر توزیع شد. مبارزه برای حفظ زمینها و مقابله با ساخت قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم از دهه ۱۹۴۰ ادامه یافت، تا جایی که در فاصله سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ یک جنبش چریکی روستایی بوجود آمد، اما به شدت سرکوب شد و سرانجام از بین رفت. بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ دهقانان تولیدکننده نارگیل، قهوه و کتجد در برخی مناطق برای بهبود وضع توزیع محصولات خود دست به مبارزات اقتصادی زدند. اما هیچکدام از این مبارزات مانع تداوم فقر دهقانان نشد. چرا که این فقر، حاصل فقر منابع طبیعی و عملکرد یک نظام سیاسی و اقتصادی است که بقایش در گرو استثمار آنان است. شیوه‌های استثمار اجباری دهقانان به نفع عاملان اقتصادی حاکم، ثابت و متغیر است. دهقانان از یکسو مجبورند نیروی کار خود و زن و فرزندانشان را به رایگان بفروشند و از سوی دیگر، ناچارند بهترین زمینهای «اخذیو»ها و جماعتها را به تولیدکنندگان سرمایه‌دار یا شرکتهای چندملیتی اجاره دهند. (اجاره بیش از فروش زمین رواج دارد؛ زیرا هم دهقانان در قبال فروش زمینها مقاومت می‌کنند و هم بر سر راه انتقال زمین «اخذیو»ها موانع قانونی وجود دارد). مثلاً «اندرسون کلاتون»^(۲۵) و «یونایتد براندز»^(۲۶) حدود ۲۵۰۰ هکتار از زمینهای «اخذیو» و واحدهای زراعی کوچک را برای کشت خربوزه و سبزیجاتی چون خیار و نخود فرنگی اجاره کردند تا محصول آن را به ایالات متحده صادر کنند. به علاوه برخی خریداران به جبر و تقلب، زمینهای «اخذیو» را برای تأسیس ساختمانهای توریستی و ویلاهای بیلاقی خریداری می‌کنند. در مواردی که منافع اقتصادی و سیاسی مهمی در میان باشد (مثلاً در مورد توسعه توریسم) از هر وسیله‌ای برای خرید زمین و انتقال سند آن به صورت قطعی استفاده می‌شود.

مختصر اینکه، به رغم ادامه مبارزه دهقانان علیه اوضاع نامساعد طبیعی و نیز با وجود این واقعیت که آنها توانسته‌اند بیشتر زمینهای ایالت را حفظ کنند، اما به دلیل وضع نامطلوب توزیع محصولات و نیز شرایط نامطلوب بازار کار، دهقانان دائماً فقیرتر می‌شوند. جهت‌گیری کلی سیاست نوسازی و حمایت

رسمی بخشهای عمومی و خصوصی به سود کارفرمایان سرمایه‌دار، تمایل شرکتهای چندملیتی برای توسعه محصولات کشاورزی صادراتی و ایجاد مجتمع‌های توریستی است.

● دهقانان «بویاکا»^(۲۷) ای کلمبیا^(۲۸)

بخش «بویاکا» یکی از هشت بخش کشور کلمبیا است. «بویاکا» با جمعیت فراوانی از دهقانان خرده‌پا و ۲۳۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت (۲ درصد از مساحت کل کشور) در سلسله جبال «آند شرقی» واقع شده است. منطقه «کوردیلرا»^(۲۹) در این بخش به سه ناحیه تقسیم شده است: ناحیه غربی با دره‌هایی پوشیده از جنگل در امتداد رودخانه «ریوماگدالنا»^(۳۰)، ناحیه مرکزی با جلگه‌های مرتفع «آند» و قله مرتفع آن و ناحیه شرقی که از تپه‌های کم‌ارتفاع تا دشتهای وسیع در شرق امتداد دارد. کوههای «آند» تقریباً تمامی این منطقه را می‌پوشاند.

در سالهای ۱۹۸۲-۳، از بین یک میلیون و ۸۹۳۸۷ نفر جمعیت «بویاکا»، ۶۲ درصد ساکن روستا بودند. ۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این منطقه را کشاورزی و دامداری تشکیل می‌داد. در حالی که در سطح کشور این رقم ۲۴ درصد بود. بزرگترین شهر این بخش یعنی «تونخا»^(۳۱)، که مرکز بخش هم محسوب می‌شود، در سال ۱۹۸۵ حدود ۹۳۰۰۰ نفر جمعیت داشت.

جامعه دهقانی «بویاکا» منشأهای گوناگونی دارد که ناشی از چندباره شدن اردوگاههای سرخپوستان، تقسیم املاک بزرگ، تفکیک زمینهای حاصل از ارث و خرید و فروش زمینها و احیای زمینهای موات^(۳۲) است. اجرای اصلاحات ارضی کلمبیا در سال ۱۹۶۱، تأثیر ناچیزی بر وضعیت توزیع زمین در این بخش داشته است. اندازه ۸۰ درصد از ۳۸۸۹۸۲ واحد بهره‌بردار زراعی که در سال ۱۹۸۱ ثبت شده، کمتر از پنج هکتار بوده است.

اکثریت دهقانان «بویاکا» به صورت پراکنده در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. دهقانان «بویاکا» به رغم اصل و نسب «چیچا»^(۳۳) می‌خود، اکنون کاتولیک‌اند و به اسپانیایی تکلم می‌کنند. آنها زمین را با گاواهن شخم می‌زنند و از بیل استفاده می‌کنند. دهقانان، خانواده‌های بزرگی دارند (در ۶۸ درصد از خانواده‌ها، شش نفر یا بیشتر با هم زندگی می‌کنند) و در تلاش معاش از قطعه زمین کوچکشان هستند. به نحوی که عده‌ای از آنان ناچارند برای کار به مناطق دیگر بروند. (۲۷ درصد از جمعیت فعال «کوردیلرا» مجبورند بین ستین

۱۶ تا ۲۵ سالگی به دیگر مناطق مهاجرت کنند) آنان که باقی می ماندند در کنار مقادیری غله، جو، سبزیجات، لوبیا و تنباکو، به کشت ذرت و سیب زمینی که غذای معمول آنان را تشکیل می دهد، به زندگی ادامه می دهند. آنها در خانه هایی گلی که سقفش از سفال ساخته شده است زندگی می کنند. آنها در جوانی ازدواج می کنند و بیش از ۶۰ سالگی می میرند. همسایه ها با کمک همدیگر محصولاتشان را بر پشت خود یا بر پشت اسبهایشان به بازارهای روستایی حمل می کنند.

۳۰ درصد از جمعیت «بویاکا» بیسواد است. میزان بیسوادی در مناطق روستایی و بین زنان بیشتر است. ثبت نام تحصیلی در مدارس مناطق روستایی کم است و در بهترین حالت، کودکان تا سال سوم دبستان می توانند به مدرسه بروند. به زحمت کمتر از یک درصد از کارگران کشاورزی از بیمه های اجتماعی بهره مند هستند و اکثر بیماریهایی که مردم از آن رنج می برند به استفاده از آب آلوده مربوط می شود (بیماریهایی چون اسهال، حصبه و ورم روده). ۷۷ درصد از منازل بدون آب آشامیدنی، برق و لوله کشی آب است. در بررسیهای جدید، مشکلات زیر به عنوان عمومی ترین و کلی ترین مشکلات تشخیص داده شده است: موقعیتهای گوناگون دهقانان از جهت وابستگی به عواملی چون مرغوبیت خاک، تسهیلات موجود در امر تولید و توزیع محصول؛ ظرفیت کار خانوادگی فراوان دهقانان «بویاکا» که آنان را قادر می سازد در چنین وضع نامطلوبی به زندگی خود ادامه دهند؛ ناامنی ناشی از تغییرات اقلیمی؛ بالا و پایین رفتن قیمت محصولات و نهادهای کشاورزی؛ مشکلات توزیع و بازاریابی که دهقانان را وادار می کند تا به منظور کاستن از احتمال خطر، به متنوع کردن محصولات تولیدی بر روی قطعه زمین کوچک خود بپردازند، قسمتی از زمین را به پرورش دام اختصاص دهند و در هر حال چیزی از زمینشان را بلااستفاده نگذارند. آنها همچنین در حال آزمایش کشت غلات جدید هستند.

شش مشکل عمده توسعه در «بویاکا» عبارت است از:

- ۱- در اختیار نداشتن زمینی به جز قطعه زمین بسیار کوچک خود.
- ۲- افزایش پیوسته بهای نهادهای کشاورزی و نیز بهیامد استفاده از سموم دفع آفات گیاهی و آشنا نبودن با استفاده درست از این سموم که خود منشا بروز مشکلات زیست محیطی و بهداشتی برای دهقانان و مصرف کنندگان است.
- ۳- نبود وامهای کم بهره و تسهیلات بازپرداختی برای بهره برداران زراعی خرده بهای. هنگامی که طرح توسعه روستایی یکپارچه^(۳۷) در اوایل دهه ۸۰ در این بخش به مورد اجرا گذاشته شد، تنها حدود ۶ درصد از زارعان دارای زمینهای کمتر از ۳ هکتار توانستند از این طرح بهره مند شوند.
- ۴- وضعیت مغشوش توزیع که در آن، سرخ تثبیت یا کاهش قیمتها در هنگام برداشت محصول در دست واسطه ها است.
- ۵- سلطه معدودی از ارزشهای فرهنگی که مانع نوسازی جدی زندگی دهقانان در جهت بهبود وضعیتشان می شود. مثلاً با آنکه ۹۰ درصد دهقانان فکر می کنند که دولت از آنها طرفداری نمی کند، ۸۵ درصد آنان همواره به یکی از دو حزب سنتی رأی می دهند.
- ۶- ناکافی بودن درآمد حاصل از زمین که باعث مهاجرت دهقانان می شود.

به رغم این مشکلات، دنیای دهقانان «بویاکا» نه تنها بی تحرک نیست، بلکه بیش از آنچه تصور می شود پر جنب و جوش است. این جنب و جوش ناشی از مسایل گوناگونی است، از جمله: رفتن به دنبال کشت محصولات جدید و دست کشیدن از محصولات سنتی، و برقراری ارتباط با کشت و صنعتها، کار در خانه و یا برای مؤسسه های کوچک روستایی، پرداختن به صنایع دستی، فرستادن بخشی از نیروی کار به شهرها و دیگر نواحی روستایی و حتی گاه به خاطر کشت محصولاتی چون «کوکا» که کاری غیرقانونی است. جامعه دهقانی «بویاکا» در جستجوی این فرصتهای جدید، به اشکال بسیار پیچیده ای تحول می یابد که مردم، کالاها، پول، آگاهیهها و غیره را به هم می پیوندند. اما حتی کسانی که به امید دستیابی به وضع بهتر مهاجرت می کنند، به پیوندهای دائمی و گاه به گاه خود با خانواده هایشان توجه نشان می دهند.

■ در سال ۱۹۸۰ تنها ۱۰ درصد از کل جمعیت آرژانتین وابسته به کشاورزی بوده است. این رقم در سال ۱۹۶۰ به ۱۶ درصد می رسید.

■ جمعیت فعال کشاورزی در آرژانتین، زیاد نیست. نفوذ سرمایه داری موجب پیوستن بخش اعظم نیروی کار به صفوف کارگران شده است و دهقانان سنتی تا حدود زیادی از بین رفته اند.

■ نخستین تحول در کشاورزی شیلی، انجام اصلاحات ارضی در مقیاس وسیع بود که در سال ۱۹۶۴ شروع شد و تا سال ۱۹۷۳ - سال کودتای نظامی - ادامه یافت.

* جماعت های دهقانی (۳۵) «سیرا» (۳۶) در پرو (۳۷)

مناطق کوهستانی «پرو» از یک سلسله جلگه ها و دشتهای خشک و سرد تشکیل و با قله های مرتفع احاطه شده است. بلندی قله ها از شمال به جنوب، از ۴۵۰۰ به ۶۰۰۰ متر افزایش می یابد و گردنه های آن اکثراً بین ۴۸۰۰ تا ۵۳۰۰ متر ارتفاع دارد.

در این کشور، ذرت از سطح دریا و تا ارتفاع ۳۴۰۰ تا ۳۵۰۰ متری، جو و جوی دو سر تا ارتفاع ۴۰۰۰ متری و سیب زمینی تا ارتفاع ۴۲۰۰ متری به عمل می آید. شترها و گوسفندها در مراتع «پونا»^(۳۸) تا محدوده ارتفاعی که گیاهان می رویند (۴۶۰۰ تا ۴۸۰۰ متری) به چرا می پردازند. ویژگی اقلیمی عمده در این کوهستانها جایگزینی فصل خشک با فصل بارانی است که هر دو به یک اندازه طول می کشد.

در این منطقه حدود ۳۵۰۰ جماعت دهقانی سرخوست با حدود نیم میلیون خانواده وجود دارد. مطابق بررسی «آدولفو فیکوترا» در مناطق جنوبی «سیرا»، متوسط تعداد اعضای هر خانواده بین ۴ تا ۵ نفر است که در مجموع جمعیتی بین ۲ تا ۲/۵ میلیون نفر را تشکیل می دهند.

بیشتر این اجتماعات بسیار کوچک است. برابر سرشماری کشاورزی سال ۱۹۷۲، ۸۲ درصد از ۱۵۶۰۰۰ بهره بردار دارای کمتر از ۵ هکتار زمین، در پرو و در منطقه «سیرا» قرار داشته اند. در این زمینهای کوچک، دهقانان دارای مراتع اشتراکی نیز هستند.

زمینهای متعلق به هر خانواده به قطعاتی (از ۱۰ تا ۸۰ قطعه بنا به مورد) تقسیم می شود. تفکیک زمینهای زیر کشت، که هر خانواده معمولاً بیش از ۵ هکتار از آن در اختیار ندارد، احتمال خطر را پخش می کند و به عمل آوردن انواع گوناگونی از محصولات فوق العاده^(۳۹) را ممکن می سازد.

این اجتماعات با ویژگیهای متعدد و مهمی مشخص می شوند. از یکسو کمیت و کیفیت منابع موجود برای باز تولید گروه خانواده کافی نیست و از سوی دیگر بیشتر این زمینها نامرغوب و دارای شیبهای بسیار تندی است. اغلب زمینها دیم است و مراتع اشتراکی هم ظرفیت کمی برای چرای دام دارد.

هر اجتماع روستایی، قلمرو معینی دارد که اغلب به صورت قانونی به رسمیت شناخته شده است. زمینها به دو صورت مورد بهره برداری قرار می گیرد. مقداری از آن به صورت اشتراکی و مقداری هم به صورت خصوصی که به خانواده های مختلف تعلق دارد. بیشتر زمینهای کشاورزی به صورت فردی (و توسط اعضای خانواده) مورد بهره برداری قرار می گیرد. آماز مراتع به صورت اشتراکی استفاده می شود.

نابرابری توزیع زمین در میان خانواده های مختلف یک اجتماع روستایی منجر به تمرکز شدید زمین در دست خانواده های معدود نشده است. ترکیب خانواده ها و نیروی کار، چندان متفاوت نیست و بیشتر خانواده ها معمولاً هسته ای اند. سطح تحصیلی اعضای این اجتماعات پایین است و سه چهارم سرپرستان خانواده ها دوره دبستان را به پایان نرسانده اند.

سیاسی-اقتصادی

کالاهای معدودی چون شکر، نمک، سوخت، «کوکا» و عرق را می‌توانستند از بازار تهیه کنند. اکنون کالاهای ساخته شده در شهر مانند برنج، غذاهای کنسرو شده، روغن‌های خوراکی، لباس، کفش، مواد شوینده و بهداشتی، لوازم صوتی آبیجو و نوشابه‌های غیرالکلی، کود، سم و کالاهای پلاستیکی به مناطق روستایی هجوم آورده است. این‌ها به این معنی است که دهقانان برای خرید بیشتر، باید بیشتر فروش کنند.

بدیهی است که افزایش مبادلات و حرکت‌های بازار، تأثیر بسیار شدیدی بر سطح زندگی دهقانان خواهد داشت. این حرکتها به طور کلی از دهه ۱۹۶۰ تاکنون منفی بوده است. در حالی که در مجموع، متوسط در آمد «پرو»یی‌ها در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ دو برابر شده است. رشد اقتصاد دهقانی در «سیرا» در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۴ بسیار آهسته بوده است و بحران اقتصادی شدیدی که کشور از سال ۱۹۷۵ تاکنون از آن رنج می‌برده صرفاً موجب بدتر شدن این وضع شده است. اکنون این اقتصاد مبتلا به یک بحران عمومی است: تولید ناخالص ملی کاهش یافته، تورم شتاب گرفته، صنایع روستایی و سنتی کوچک به دلیل عرضه محصولات صنعتی بازاریهای سرمایه‌داری دچار زیان شده و فرآورده‌های غذایی کشاورزی «آند» (مانند سیب‌زمینی، ذرت، جو، غله و شیر) در شهر با رقبای شهری با وارداتی روبرو شده است. به علاوه، جمعیت «سیرا» آهسته و بی‌روسته افزایش می‌یابد، اما منابع آن در حال کاهش است.

چند دهه پیش، نقش اصلی این اقتصاد دهقانی تولید مواد غذایی ارزان برای شهرها بود. امروزه این نقش در حال کاهش است و کارکرد اصلی این اقتصاد بیش از هر چیز تولید نیروی کار ارزان است. خواه برای بازارهای کار محلی، خواه برای بازارهای کار در فواصل دورتر که این یکی، از طریق مهاجرت‌های فصلی که میزان و طول مدت آن در حال افزایش است تحقق می‌یابد.

□ نمونه‌هایی از دهقانان پرولتر شده

* کارگران و شبه کارگران روستایی در آرژانتین

توسعه به سبک سرمایه‌داری، در آرژانتین بسیار عمیق‌تر از سایر کشورهای منطقه بر فعالیتهای کشاورزی مؤثر بوده است. در سال ۱۹۸۰ تنها ۱۰ درصد از کل جمعیت این کشور وابسته به کشاورزی بود. حال آنکه در

منابع تولید خانواده‌ها (کار، زمین، حیوانات و ابزار) هم برای تولید فرآورده‌های دامی و زراعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم برای تولید صنایع دستی یا ارائه خدمات مختلفی چون تهیه فرآورده‌های غذایی، دوختن لباس و بالابوشهای محلی^(۳۰)، بافتن جاجیم و طناب، ساختمان‌سازی، جمع‌آوری و شکستن هیزم، داد و ستد، حمل و نقل و آهنگری و نجاری و مانند آنها و رفتن به دنبال مشاغل فصلی که دارای دستمزد است.

تکنولوژی مورد استفاده خانواده‌ها در تولید کشاورزی عاری از نهاده‌های جدید است. کود و سم بیشتر از نهاده‌های جدید و معمولاً توسط اقلیتی از خانواده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. خانواده‌ها از پذیر اصلاح شده استفاده نمی‌کنند. علوفه نمی‌کارند (از مراتع آماده استفاده می‌کنند) و از دامهایی که نژاد آنها اصلاح شده باشد، بهره‌مند نیستند.

فعالیت‌های مختلف تولیدی با همدیگر پیوند خورده است. اعضای خانواده، پشمی را که از دامها به دست می‌آید می‌ریسند. حیوانات برای کار مورد استفاده قرار می‌گیرند و منبع تهیه کود هستند که بول فروش آن پس‌اندازی است برای روز مبادا. خانواده‌ها براساس یک سنت قدیمی اهالی «آند»، نیروی کارشان را با یکدیگر مبادله می‌کنند.

امروزه اصلاحات ارضی وضع بسیاری از املاک بزرگ و متوسط را دگرگون کرده است. از ایترو در حال حاضر تنها حدود ۱۰ درصد از دهقانان منطقه هنوز هم به املاک بزرگ و مناسبات ماقبل سرمایه‌داری آن وابسته‌اند. بیشتر دهقانان در قالب یک اقتصاد محلی که بیش از پیش با بازار پیوند می‌خورد، زندگی می‌کنند.

تخمین زده می‌شود که نیمی از تولید دهقانان به فروش می‌رسد و نیمی از آن به مصرف خودشان می‌رسد. درآمدهای بولی یک خانواده نمونه «سیرا»یی را در اوایل دهه ۱۹۸۰ این موارد تشکیل می‌داد: ۳۷ درصد از فروش فرآورده‌های زراعی و دامی، ۲۴ درصد از فروش کالاها و خدمات مختلف، ۲۲ درصد از دستمزد محلی و ۱۷ درصد از کار در خارج از محل و حاصل مهاجرت‌های فصلی.

بنابراین حجم درآمد خانواده‌ها وابسته به قیمت بازار، خواه در فروش کالاها و خواه در خرید آن و نیز سطح دستمزدها است. پیوند با بازار از دهه ۱۹۵۰ تاکنون به شدت افزایش یافته است. پیش از این، خانواده‌ها تنها



سیاسی-اقتصادی

سال ۱۹۶۰ این میزان به ۱۶ درصد می‌رسید. به عبارت دیگر در سال ۱۹۸۰ از ۲ میلیون و ۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت، ۸۷ درصد را پرولترها و شبه پرولترها و خانواده‌هایشان تشکیل می‌دادند.

برپایه پژوهش نویسندگانی که تحلیل حاضر به آنها متکی است^(۳۱)، ترکیب اجتماعی جمعیت فعال از نظر اقتصادی در سال ۱۹۸۰ برابر جدول زیر بوده است:

بورژوازی از کارفرمایان بزرگ و مالکان بزرگ زمینهای زراعی تشکیل شده است. تعداد زیادی از افراد این قشر متعلق به گروههای بازرگانی^(۳۲) و مؤسسات اقتصادی^(۳۳) اند که فعالیتهایشان صرفاً به کشاورزی ختم نمی‌شود بلکه به سایر بخشها هم گسترش می‌یابد. تمام مالکان بزرگ زمینهای زراعی جزء این قشر به حساب نیامده‌اند. زیرا این طبقه بندی مربوط به جمعیت فعال از نظر اقتصادی است و برخی از این مالکان (موسوم به «ترانتینت»^(۳۴)) که تمام زمینهای خود را اجاره می‌دهند، در سرشماریها به عنوان جمعیت غیرفعال از نظر اقتصادی به حساب می‌آیند. این قبیل مالکان با اجاره زمینهایشان زندگی می‌کنند و این امریست که در آرژانتین کاملاً معمول است.

خرده بورژوازی از قشرهای گوناگون کارفرمایان کشاورزی تشکیل شده که به نامهای متفاوتی چون «کولونو»^(۳۵)، «چاکارو»^(۳۶)، «کونتراتیستا»^(۳۷)، «پکونوس ای مدیانوس پرودوکتورس»^(۳۸) شناخته می‌شوند. اینان خود به دو گروه، یعنی خرده بورژوازی مرفه و خرده بورژوازی فقیر تقسیم می‌شوند. پیش از سال ۱۹۸۰ تعداد افراد قشر خرده بورژوازی مرفه تقریباً دو برابر افراد قشر خرده بورژوازی فقیر بود. اما با توجه به بحران بدهی اقتصادهای کشاورزی منطقه در دهه ۱۹۸۰، به نظر می‌رسد از تعداد افراد قشر خرده بورژوازی مرفه کاسته شده باشد. در رشته بنه کاری (مثلاً در «چاکو»^(۳۹) و «فورموسا»^(۴۰)) و نیز در نظامهای پرورش میوه و صیفی کاری (در «ریونگرو»^(۴۱) و «کوبو»^(۴۲)) تولیدکنندگان خرده‌های مقروض، زمینهای خود را از دست داده‌اند. این موضوع منجر به تمرکز جدیدی در مالکیت زمین شده است.

کارگران و شبه کارگران با ۸۷/۴ درصد از جمعیت کشاورزی فعال (از نظر اقتصادی) اکثریت عمده تولیدکنندگان کشاورزی را تشکیل می‌دهند. اطلاعات موجود، امکان تفکیک این دو گروه را از همدیگر فراهم نمی‌سازد. اما داده‌های جدیدتر حاکی از آن است که تعداد کارگران فقیر بسیار بیشتر از دیگران است. بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ دستمزد کارگران کشاورزی سقوط کرد و پس از آن افزایش یافت. اما هیچگاه به سطح سال ۱۹۷۴ نرسید. با این

حال روند دستمزدهای آنان از روند کلی کاهش سطح دستمزدها که در دهه ۱۹۸۰ در آرژانتین به وقوع پیوست، بیرونی نکرده است. پرولتاریای کشاورزی آرژانتین یا در روستا به سر می‌برد و یاد ر محلهایی با کمتر از ۲۰۰۰ سکنه. این امر باعث جدا ماندن آنها از یکدیگر و مانع متحد شدنشان شده است. در دهه ۱۹۸۰ کمتر از ۴ درصد کارگران کشاورزی به اتحادیه‌های کارگری وابسته بودند.

جمعیت فعال کشاورزی آرژانتین، زیاد نیست. نفوذ سرمایه‌داری موجب پیوستن بخش اعظم نیروی کار به صفوف کارگران شده است. دهقانان سنتی تا حد زیادی از بین رفته‌اند. مگر در مناطق کم‌بازده یا مناطقی که زمین در دست بورژوازی مالی، صنعتی و کشاورزی و اجاره‌دهندگان مزارع بزرگ^(۴۳) متمرکز شده است.

* «پوبلا دور»^(۴۴) های روستایی شیلی

کشاورزی شیلی از دهه ۱۹۶۰ تاکنون تحولات بسیاری را از سر گذرانده است. نخستین تحول، انجام اصلاحات ارضی در مقیاس وسیع بود که در سال ۱۹۶۴ شروع شد و تا سال ۱۹۷۳ ادامه یافت. در جریان این اصلاحات، با سلب مالکیت از زمینداران بزرگ سنتی، اقدام به توزیع مجدد اراضی شد. در این سال و به دنبال کودتای نظامی سپتامبر ۱۹۷۳، کار اصلاحات ارضی یکباره متوقف شد. جریان توزیع زمین بین کارگران کشاورزی برفاقتاد و نوعی نوسازی کشاورزی به سبک سرمایه‌داری، تحت کنترل رژیمی که از نظر اجتماعی به شدت سرکوبگر و از لحاظ اقتصادی نولیبرال بود، با سرعت آغاز شد.

در نتیجه سیاستهای یک دوره ۱۵ ساله، بسیاری از دهقانان از مناطقی که در آن زندگی می‌کردند، یعنی زمینهایی که قبلاً از طریق اصلاحات ارضی بین آنها توزیع شده بود، بیرون رانده شدند. در میان اینان هزاران خانواده دهقانی وجود داشتند که قطعه زمینی دریافت کرده بودند، اما در وضعی نبودند که بتوانند در غیاب سیاستهای حمایتی، آن را نگه دارند. بنابراین مجبور بودند زمین را بفروشند. به این ترتیب بیشتر کارگران دانسی هم که در این املاک زندگی می‌کردند، اخراج شدند. اینها همه حاصل اتخاذ نوعی کشاورزی سرمایه‌داری جدید و یک سیاست اعتباری متمرکز و باز کردن درهای بازار شیلی بر روی واردات مواد غذایی از خارج (تا سال ۱۹۸۵) بود. این سیاستها به ورشکستگی بسیاری از تولیدکنندگان مواد غذایی عمده و نهایتاً خرید مقدار زیادی زمین از دهقانانی که بر روی آنها کار می‌کردند، به وسیله



سیاسی-اقتصادی

آنان است. برخی از آن‌ها در طول سال تنها برای زمانی بین یک تا شش ماه درآمد دارند. به طور کلی حدود ۷۰ درصد از ساکنان «پوبلادو» ها در همین وضعیت به سر می‌برند. اینها همه موجبات فقر مفرط عمومی را فراهم می‌آورد. در سالهای ۷-۱۹۸۶ تعداد کل نیروی کار بخش کشاورزی شیلی ۷۶۴/۰۰۰ نفر یا ۱۸ درصد کل نیروی کار بود و از ۴۲۰/۰۰۰ کارگر کشاورزی ۳۰۰/۰۰۰ هزار نفرشان کارگران فصلی یا موقت بودند. این امر اهمیت اجتماعی مساله را نشان می‌دهد. مساله‌ای که پیامد نوسازی مستبدانه و نتولیرال بخش کشاورزی در ۱۵ سال اخیر است.

* «بونس - فریاس» های ایالت «سانو بانولو» ی برزیل^(۵۷)

گرچه فرآیند راهیابی سرمایه به بخش کشاورزی در برزیل پیش از سال ۱۹۶۴ شروع شد، اما نفوذ مستقیم سرمایه در این بخش، از زمان حاکمیت دولتهای مستبد پس از سال ۱۹۶۴ شتاب گرفت. سیاستهای تشویقی و سوبسیدهای دولتی برای نوسازی کشاورزی فوق العاده اهمیت داشت. نوسازی تمام مناطق را به یک اندازه تغییر نداد. به خاطر سیاستهای دولت، برخی از این مناطق تحرك بیشتری دارند و با بیشتر مورد حمایت سیاستهای دولت قرار گرفته‌اند. همچنین برخی از محصولات صادراتی (مانند سویا و برتقال) و برخی از محصولات که در ارتباط با بازار صنایع مرتبط با کشاورزی داخلی تولید می‌شود (مانند تولید نیشکر برای استحصال الکل) از حمایت بیشتری برخوردار است.

ایالت «سانو بانولو» با ۲۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت (۳ درصد از کل مساحت برزیل) و ۲۵ میلیون جمعیت (۲۱ درصد از جمعیت کشور در ۱۹۸۰)، ۳۷/۵ درصد از تولید ملی را فراهم می‌آورد و همراه با ایالت «مینهاس گرانیس»^(۵۸) تقریباً دوسوم محصول کشاورزی داخلی را تولید می‌کند.

در «سانو بانولو» بهتر از هر جای دیگر می‌توان دگرگونی‌هایی را که نوسازی کشاورزی از لحاظ نحوه استفاده از نیروی کار به بار آورده است مشاهده کرد. این امر تا حد زیادی به زبان بهره‌برداران خرده‌باز شده و افزایش تعداد و تنوع شکلهای مشاغل فصلی را به دنبال داشته است. در آغاز دهه ۱۹۸۰ حدود ۳۵ واحد بهره‌برداری بسیار بزرگ غیرفعال^(۵۹) ۹۰۰/۰۰۰ هکتار زمین وجود داشت که کمتر از ۱۰ درصد این زمینها (یعنی ۷۵/۰۰۰ هکتار) زیر کشت رفته بود. این واحدها ۵۶۰۰ کارگر ثابت و ۴۵۰۰ کارگر فصلی را به کار گرفته بودند. در همین زمان ۱۱۴/۰۰۰ واحد بهره‌برداری بزرگ فعال^(۶۰) با ۱۶/۴ میلیون هکتار زمین وجود داشت که حدود ۹/۵ میلیون هکتار آن زیر کشت بود. این قبیل واحدها ۵۶۰/۰۰۰ کارگر را در استخدام خود داشتند که از این عده ۳۴۴/۰۰۰ نفرشان کارگران فصلی بودند. در همین دوره، ۲۰/۰۰۰ مؤسسه تولیدی روستایی^(۶۱) با ۲/۹ میلیون هکتار زمین وجود داشت که ۹۵ درصد از زمینهای آنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این قبیل واحدها ۲۲۱۰۰۰ کارگر را به کار گرفته بودند که دوسوم آنان کارگران فصلی و یک سومشان کارگران ثابت بودند. در همین حال ۱۳/۵۰۰ واحد بهره‌برداری کوچک^(۶۲) هم وجود داشت که ۲۵۰/۰۰۰ نفر از جمله مزرعه‌داران و اعضای خانواده‌هایشان، در این واحدها مشغول به کار بودند.

بنابراین می‌توان دید که قسمت اعظم کارگرانی را که واحدهای بزرگ و کارفرمایان روستایی به کار می‌گرفتند کارگران فصلی تشکیل می‌دادند. کارگرانی که به همین سبب «بونس - فریاس» خوانده می‌شوند.^(۶۳)

این کارگران در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳/۳ میلیون نفر بودند که تقریباً دوسوم کل کارگران مزدبگیر کشاورزی را در همین زمان تشکیل می‌دادند. امروزه تخمین زده می‌شود که تعداد اینان لااقل به ۴ میلیون نفر رسیده باشد. در سال ۱۹۸۰ حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر از این کارگران در ایالت «سانو بانولو» به سر می‌بردند. اینان حاصل تغییر مکان انبوهی از کارگران روستایی بودند که پیش از این در املاک بزرگ یا در مزارع کوچک مرتبط با آن املاک می‌زیسته‌اند. جذب نشدن این کارگران در بازار کار شهری باعث تشکیل توده انبوه و نامتجانس کارگرانی شده است که به طور موقت در واحدهای کشاورزی جدید به کار مشغول می‌شوند. این کارگران طیف بسیار گسترده و متنوعی را تشکیل می‌دهند. از تولیدکنندگان بسیار کوچک که به خاطر نیاز خانواده‌شان به درآمد اضافه، به کار مشغول شده‌اند تا کارگرانی که زمینهایشان را از دست داده و در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند و نیز کسانی که تنها امکان

■ در سال های ۷-۱۹۸۶ تعداد کل نیروی کار بخش کشاورزی شیلی ۷۶۴ هزار نفر- ۱۸ درصد کل نیروی کار- بود و از ۴۲۰ هزار نفر کارگر کشاورزی ۳۰۰ هزار نفر کارگر فصلی یا موقت بودند.

■ فرآیند راهیابی سرمایه به بخش کشاورزی برزیل پیش از سال ۱۹۶۴ شروع شد، اما نفوذ مستقیم سرمایه در این بخش از زمان حاکمیت دولت‌های مستبد، پس از این تاریخ شتاب گرفت.

گروههای مالی انجامید.

تمام این تحولات به کاهش قابل ملاحظه مشاغل ثابت در مناطق روستایی (بویژه در مناطق تولیدکننده میوه و محصولات جنگلی) انجامید و در نتیجه موجب تشدید تقاضا برای نیروی کار در ماههای قلیلی از سال و کاهش قابل ملاحظه تقاضا برای نیروی کار در باقی ایام سال شد. در شرایط کنونی بحران اشتغال شهری که خود حاصل سیاستهای اقتصادی جدید نتولیرال است، باعث شده است بسیاری از کارگران شهری در خلال ماههایی که امکان اشتغال افزایش می‌یابد، به منظور کسب درآمد اضافی جذب کارهای کشاورزی موقت شوند.

در مطالعه‌ای که توسط «دانیل رودریگز» در هفت ملک از املاک اختصاصی تولید میوه برای صادرات، واقع در دره «اکونکاگو» در سالهای ۱۹۸۵-۶ انجام گرفته است، می‌توان دید که طی دو ماه ژانویه و فوریه - ماههای اشتغال حداکثر - نسبت کارگران موقت به ثابت، بیشتر از ۵ به یک است. حال آن که در ماههای اشتغال حداقل (ماههای مه تا سپتامبر) تعداد کارگران موقت با کارگران ثابت، مساوی و یا از آن کمتر است. در سه ماه ژانویه، فوریه و مارس که بیشتر از بقیه مواقع، کار وجود دارد، تعداد زیادی از دانش‌آموزان و زنان شهرنشین برای برداشت محصول و بسته‌بندی میوه، عازم مناطق روستایی می‌شوند.

دهقانی که از محلهای اقامت سابق خود رانده شده‌اند، مقیم سکونتگاههای کوچکی شده‌اند که پیش از این وجود نداشته‌اند.^(۶۴) این سکونتگاهها در زمینهای کم‌بازده دولتی و گاه حتی در ایستگاههای متروکه راه آهن، اطراف روستاهای سابق و یا در حاشیه شهرها واقع شده است.

در حوالی سال ۱۹۸۰ جمعیت کل این «پوبلادو» های روستایی بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار خانوار (حدود یک میلیون نفر) تخمین زده می‌شد. از آن زمان تاکنون به علت آمدن رانده شدگان جدید و نیز افزایش طبیعی جمعیت، این رقم افزایش یافت. به طور کلی این قبیل «پوبلادو» ها چنانکه باید از تسهیلات شهری برخوردار نیستند و بیشتر آن‌ها از اساسی‌ترین خدمات بهره‌ای ندارند. مگر مواردی که این سکونتگاهها نزدیک شهرهای متوسط قرار گرفته باشد.

بررسیهای آماری که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در برخی از این «پوبلادو» ها انجام گرفته است، نشان می‌دهد که تنها ۱۰ درصد از ساکنان آنها دارای مشاغل ثابت (چه در بخش کشاورزی و چه شاغل در شهرها) هستند. کسانی که به صورت منظم در بخش کشاورزی کار می‌کردند، مردان میانه سال بودند. کارگرانی که به طور منظم در شهرها کار می‌کردند (خواه مرد و خواه زن) در خدمات خانگی به خدمت گرفته می‌شدند. به کار گرفته شدن برخی از این افراد در شهرها به خاطر طرح اشتغال حداقلی^(۶۵) بود که دولت به منظور تخفیف عواقب اجتماعی بیکاری به مورد اجرا گذاشت. بیشترین تعداد این کارگران به صورت فصلی در بخش کشاورزی و یا بخش غیررسمی شهری کار می‌کردند. بررسیهای آماری انجام گرفته در مناطق مختلف حاکی از این است که ۵۵ درصد از «پوبلادو» های روستایی در بخش کشاورزی، ۲۵ درصد در مناطق شهری و ۲۰ درصد در طرح اشتغال حداقل مشغول به کار بوده‌اند. جدی‌ترین مشکلی که این مردم با آن مواجهند، نوسان و بی‌ثباتی درآمد

بقایشان، کار در واحدهای کشاورزی جدید در اوقات اشتغال حداکثر و سپس اشتغال به هر کار دیگر در فاصله بین دو برداشت محصول است.

در ایالت «سانو پائولو» که این دسته از کارگران در اکثریت قرار دارند، افزایش سریع تعدادشان بیش از هر چیز به توسعه کشت نیشکر جهت استحصال الکل مربوط می شود. امروزه ۱۸۰۰۰۰۰ هکتار از زمینهای ایالت، یعنی یک سوم زمینهای قابل کشت، به زیر کشت نیشکر رفته است. محصول دیگری که در «سانو پائولو» بسیار اهمیت یافته و نقش مهمی هم در افزایش تعداد «بونس-فریاس» ها داشته، توسعه باغهای پرتقال است. «بونس-فریاس» ها معمولاً به صورت مستقیم توسط کارفرمایان کشاورزی به کار گرفته نمی شوند، بلکه این واسطه ها («گاتو»^(۶۲) - «گربه»^(۶۳)) هستند که کارگران را به محل کار می فرستند، سرپرستی شان را به عهده می گیرند و بخشی از مزد آنان را بابت فعالیتهایشان تصاحب می کنند.

این وضع، فقر و فقدان امنیت لازم با آن، منشاء جنبش اجتماعی «بونس-فریاس» ها شد. این جنبش در ماه مه ۱۹۸۴ در «گوناریبا»^(۶۵) شروع شد و از آنجا به سایر مناطق تک محصولی ایالت گسترش یافت. منطقه «ریبرائو پرتو»^(۶۶) - که «گوناریبا» در آن واقع شده است - از لحاظ کشاورزی به سبک سرمایه داری، توسعه یافته ترین منطقه کشاورزی محسوب می شود. در این منطقه بیش از ۳۰ واحد کشت و صنعت شکر و الکل متمرکز شده و بیش از ۶۰۰/۰۰۰ هکتار زمین به زیر کشت نیشکر رفته است. توسعه کشت نیشکر به زبان محصولات دیگر رخ داده و منجر به افزایش شدید کارهای موقت و مزدبگیری شده است. در واقع در طول ده سال این مشاغل دو برابر شده و پیامد این امر، افزایش تعداد کارگران بیکار در فاصله بین برداشت محصول بوده است. حوادث «گوناریبا» در ۱۴ ماه مه ۱۹۸۴، به صورت یک حرکت اعتصابی «بونس-فریاس» ها از کارخانه «سانو ماریتینو» شروع شد. این کارگران نسبت به شرایط کاری خود معترض بودند. این جنبش سریعاً گسترش یافت و به رغم توافق با کارفرمایان، در عرض دو هفته در ۲۴ نقطه دیگر ایالت مخالفتهایی در گرفت که ۴۸/۰۰۰ نفر از «بونس-فریاس» ها در آن شرکت داشتند. مذاکراتی که صورت گرفت به ۲۷

مواقف نامتجانم مختلف منجر شد. اما این جنبشها در طول ایام برداشت محصول ادامه یافت و به کارگران باغهای پرتقال و به سایر مناطق کشاورزی دورتر مانند مزارع بنه ایالتی واقع در مرزهای غربی، گسترش یافت. حرکتی اعتصابی در سال ۱۹۸۵ دوباره با شرکت ۳۰۰۰۰ «بونس-فریاس» آغاز شد. این حرکتها به آگاهی از وضعیت رقت انگیز «بونس-فریاس» ها انجامید و دولت ایالتی به منظور برهیز از تکرار این مخالفتها، تصمیم به تعدیل وضع آنان گرفت. چرا که بیم داشت ادامه این حرکتها، فرآیند دموکراسی را که تازه در برزیل آغاز شده بود به خطر اندازد. در چنین شرایطی بود که برنامه «بونس فریاس» ها مطرح شد.

این برنامه را دولت ایالتی پس از مذاکره با رؤسا و نمایندگان کارگران کشاورزی پیشنهاد کرد. هدف این برنامه قرارداد زمینهای کشت نشده در اختیار کارگران بدون شغل بود. آنچه تولید می شود به کارگران مزارع تعلق دارد و مسئولیت سازمان دادن تولید و مذاکرات کارگران و دولت برعهده رؤسای محلی و اتحادیه های کارگران روستایی است. با وجود مخالفت مزرعه داران و کارخانه دارانی که در این طرح به دیده تهدیدی از نوع یک اصلاحات ارضی می نگریستند، برنامه در سال ۱۹۸۴ اوج گرفت. در طول دوسال اول اجرای طرح (۱۹۸۴-۱۹۸۵) هفت واحد جمعی شروع به کشت محصول در زمینهای کردند که براساس این طرح در اختیارشان گذاشته شده بود. در سال نخست اجرای برنامه، ۹۵ خانواده حدود ۲۰۱ هکتار زمین را به زیر کشت بردند و در سال دوم ۱۳۱ خانواده توانستند ۶۳۳ هکتار زمین را به زیر کشت ببرند.

این برنامه هنوز هم ادامه دارد. با وجود محدود بودن زمینهای واگذار شده و نیز ناکامی این برنامه در تغییر وضعیت فقر و عدم امنیت اکثریت قریب به اتفاق «بونس-فریاس» ها در ایالت «سانو پائولو»، اجرای این طرح نشان داد که:

□ الف) «بونس-فریاس» های نسل حاضر هنوز خود را مردم روستایی می دانند و تمایل دارند قطعه زمینی در اختیار داشته باشند تا به تولید بخشی از مایحتاجشان بپردازند.

■ به رغم شتاب جریان نوسازی کشاورزی در ۲۰ سال اخیر و سرعت گرفتن فرآیند تبدیل دهقانان به کارگران مزدبگیر، آنان هنوز اکثریت جمعیت روستایی قاره را تشکیل می دهند.

■ در مناطقی که زمینهای مرغوب تر، امکانات آبیاری بهتر و بازار صادراتی مناسب تر وجود دارد و یا کشت و صنعت های داخلی موجب نفوذ بیشتر نوسازی به سبک سرمایه داری شده، جریان دهقان زدایی مشخص تر است.

■ بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ با به زیر کشت رفتن زمین های جدید، بیش از ۲۰۰ میلیون هکتار به اراضی کشاورزی آمریکای لاتین افزوده شد.

- ب) آنان این قبیل فعالیتهای مستقیم تولید مواد غذایی را به آسانی در برنامه کلی فعالیت برای بقا می گنجانند و نتایج خوبی نیز به دست می آورند.
- ج) راهبردهای تامین معیشت خانواده ها، فعالیت های مختلفی را از جمله کاشت زمین برای تامین نیازهای غذایی شامل می شود.
- استراتژیهای دفاع و بقای دهقانی

از دهقانان سنتی آمریکای لاتین چه مانده است؟ به رغم شتاب جریان نوسازی در بیست سال اخیر و سرعت گرفتن فرآیند تبدیل دهقانان به کارگران مزدبگیر، آنان هنوز اکثریت جمعیت روستایی قاره را تشکیل می دهند. منظور از دهقانان در اینجا واحدهای خانوادگی کشاورزی است که در آن، خانواده واحد اصلی تولید کننده و مصرف کننده است. در اواسط دهه ۱۹۷۰ بین ۶۰ تا ۶۵ میلیون نفر دهقان در آمریکای لاتین زندگی می کردند که بیش از نیمی از جمعیت روستایی و حدود یک پنجم کل جمعیت منطقه محسوب می شدند.^(۶۷) آنان در ۱۳/۵ میلیون واحد تولید زراعی زندگی می کردند که به طور متوسط ۱۰ هکتار وسعت داشت. از این مقدار زمین ۴/۷ هکتار قابل کشت بود. و هرسال به طور متوسط از ۳/۸ هکتار از این قطعه زمینها محصول برداشت می شد.

تعداد این قبیل واحدهای دهقانی در سال ۱۹۸۴، حدود ۱۶ میلیون واحد برآورد می شد که جمعیتی قریب به ۷۵ میلیون نفر را در بر می گرفت. این عده ۶۰ درصد از جمعیت روستایی منطقه را تشکیل می دادند از کل ۱۶۵/۶ میلیون هکتار زمینهای قابل کشت منطقه (زمینهایی که برای محصولات سالانه یا کشت دائم در نظر گرفته شده بود) دهقانان ۶۰/۵ میلیون هکتار یا ۳۸ درصد از کل آن را در اختیار داشتند. از ۱۱۰ میلیون هکتار زمین زیر کشت در سال ۱۹۸۳ حدود ۵۰ میلیون هکتار از نوع مزارع خانوادگی کوچک مقیاس بود. این واحدها همچنین ۲۴ درصد از گله های گاو و ۷۸ درصد از گله های خوک را در اختیار داشتند. ۴۰ درصد از واحدهای خانوادگی، دارای کمتر از دو هکتار زمین بود. این امر علاوه بر کمبود سایر منابع [تولیدی]، گویای مقیاس جریان شبه پرولتر شدن دهقانان هم هست. در کشورهایی چون «جامائیکا» و «السالوادور» بیش از ۷۵ درصد از واحدهای بهره برداری خانوادگی، واحدهای کوچک با کمتر از ۲ هکتار زمین بود.

محصول اصلی کشت و زرع دهقانی، مواد غذایی اساسی است. این نوع محصولات

در آغاز دهه هفتاد، ۴۱ درصد از تولید کشاورزی را برای عرضه به بازار داخلی تامین می کرد. در برخی از اقلام اساسی مصرف عامه، مانند ذرت، لوبیا و سیب زمینی، دهقانان به ترتیب ۵۱ درصد، ۷۷ درصد و ۶۱ درصد از کل محصول را تولید می کردند. این امر حتی به لحاظ صادرات هم مهم بود: ۳۲ درصد از محصول صادراتی از همین واحدهای خانوادگی به دست می آمد که در برخی از اقلام، مانند قهوه، به ۴۱ درصد هم می رسید.

سیاسی-اقتصادی

متاسفانه مطالعاتی که آگاهی از منابع درآمد خانواده‌های دهقانی را میسر سازد به ندرت موجود است و معمولاً هم جدید نیست. یک بررسی آماری که در میان گروهی از خرده مالکان شیلیایی در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ انجام شده است نشان می‌دهد که ۷۹ درصد درآمد، ناشی از محصول کشاورزی قطعه زمین مختصری است که در اختیار کشاورزان قراردادی بر همین اساس، ۷ درصد درآمد از فرآورده‌های غیر زراعی، ۱۳ درصد از فعالیتهای بیرون از زمین شخصی و ۲ درصد هم از سایر منابع درآمدی حاصل می‌شود.^(۳۱) یک بررسی آماری دیگر که در میان گروهی از خرده مالکان گواتمالایی در سال ۱۹۷۸ و در دو منطقه متفاوت انجام شد نشان داد که ۴۰ تا ۴۵ درصد درآمد دهقانان، ناشی از محصول زمین متعلق به آنان است؛ ۵ درصد از فرآورده‌های غیرزراعی و ۴۱ تا ۴۷ درصد نیز از کار خارج از زمینهای شخصی^(۳۲) به دست می‌آید.

شاخصهای جمعیتی و غیرجمعیتی نشان می‌دهد که تعداد دهقانان و واحدهای زراعی دهقانی در حال افزایش است و در همین حال متوسط اندازه این قبیل واحدها در حال کاهش است. در عین حال، در مناطقی که نفوذ نوسازی به سبک سرمایه‌داری شدید است، دهقانان در مسیر تبدیل شدن به کارگران کشاورزی قرار دارند. پیش از این، به سه نمونه از این دست (آرژانتین، شیلی و ایالت «سانوپاتولو»ی برزیل) را که در آنها، ترکیبی از این خصوصیات وجود دارد اشاره شد. به این ترتیب، امروزه در مناطق روستایی آمریکای لاتین و حتی در یک کشور واحد هم موقعیت‌ها بسیار متفاوت است. مثلاً در ونزوئلا، در ایالات نزدیک به «کاراکاس» و «والنسیا»، تعداد دهقانان به شدت رو به کاهش است. حال آنکه در ایالات دور از مرکز، جریان برعکس است. نکته آشکار این است در مناطقی که زمینهای مرغوبتر، امکانات آبیاری بهتر و بازار صادراتی مناسب‌تر وجود دارد و با کشت و صنعت‌های داخلی موجب نفوذ بیشتر نوسازی به سبک سرمایه‌داری شده، جریان دهقان‌زدایی مشخص‌تر است. افزایش قیمت زمین - مرتبط با همین مساله - در استحاله دهقانان خرده‌ها و تبدیل آنان به کارگران کشاورزی نقش دارد. این امر در مواردی هم که وضعیت تولید، مکانیزاسیون فعالیتهای کشاورزی را اقتضا می‌کند (مثلاً تولید سویا در کشت تک محصولی) صادق است.

دهقانان در برخورد با این فرآیند نوسازی که دارد منجر به تمرکز مجدد مالکیت زمینها می‌شود و هرجا منافع کار فرمایان اقتضا کرده، سرمایه را جایگزین نیروی کار می‌کند، چه راهبردهای دفاع و تضمین بقایی در اختیار دارند؟

نخستین راهبرد عبارت است از تشدید فعالیتهای تولیدی بروی قطعه زمین شخصی و تنوع بخشیدن به این فعالیتهای. این امر دهقانان را به سوی سرمایه‌گذاری بروی فراوانترین منبع تولیدشان (نیروی کار اعضای خانواده) سوق می‌دهد. آنان از این نیروی کار برای قطع درختان جنگل، پاکسازی زمینها و از بین بردن علفهای هرز، بهبود آبیاری و زهکشی، حفاظت از محصولات در مقابل خطر آفات و غیره استفاده می‌کنند.

دومین راهبرد این است که دهقانان آن دسته از تحولات فنی را که در توانشان باشد، مانند پدراهای اصلاح شده کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی، قبول کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند. این گونه تکنولوژیها، کوچکی مزارع دهقانان را از طریق به دست آوردن محصول بیشتر جبران می‌کند. اگر دهقانان چنین تکنولوژیهایی را به صورت گسترده مورد استفاده قرار نمی‌دهند، تا حدی به علت گرانی فوق‌العاده نهاده‌های مورد نیاز آنان، در مقایسه با امکاناتشان است و تا حدی هم به این علت است که هزینه استفاده از این نهاده‌ها (با در نظر داشتن وضع بد توزیع و بازاریابی) اغلب بیش از حد اکثر درآمدی است که آنان می‌توانند از بیشترین میزان تولید خود به دست آورند. به علاوه، غالباً نیز اعتبارات بانکی برای تهیه این دسته از عوامل تولید جدید وجود ندارد. چرا که بانکها ترجیح می‌دهند فعالیت خود را در بخش کشاورزی سرمایه‌داری بزرگ مقیاس، متمرکز کنند.

سومین راهبرد دهقانان، راغب شدن آنان به [تولید] محصولات جدیدی که بازار، متقاضی آن است و در میان محصولات سنتی آنان جایی ندارد. مصداق این موضوع را در مورد دهقانان «گوئرو»، که به تولید خرپوزه، بادام‌زمینی، ترشک^(۳۳) و ذرت دانه‌ای می‌پردازند دیدیم و همین‌طور در مورد

گرچه در کار کشاورزی دهقانی هنوز هم بخشی از محصول برای مصرف خانوادگی کنار گذاشته می‌شود، اما امروزه دهقانان سنتی نیز به نحو روزافزونی با بازار پیوند می‌خورند. همین پیوند فزاینده با بازار، خود دقیقاً یکی از مهمترین مشکلات را به بار می‌آورد. زیرا شرایط بازار برای این قبیل محصولات کماکان نامساعد است. بیشتر، به این موضوع در مورد دهقانان «گوئرو»، «بویوکا» و اجتماعات منطقه «سیرا» در پرو اشاره شد. قیمت خرید این نوع محصولات، خواه به علت نحوه توزیع و بازاریابی، خواه به علت نوع محصول، معمولاً پائین است. دلایل اصلی این وضع عبارت است از: سیاست‌های قیمت‌گذاری دولت متوجه پائین نگه داشتن قیمت مواد غذایی اساسی است تا از آثار سوء سیاسی و اقتصادی ناشی از افزایش هزینه زندگی جمعیت شهرنشین پیشگیری شود. عرضه پراکنده محصولات از جانب تولید کنندگان خرده‌ها به معنی آنست که واسطه‌ها عمده فروشان، بازار را در اختیار خود داشته باشند و برای پرداخت پائین‌ترین قیمت ممکن به تولید کنندگان خرده‌ها متحد شوند. این قبیل تولید کنندگان نیز به دلیل نیاز شدید به پول و ناتوانی در انبار کردن محصول، ناگزیرند قسمت اعظم محصول خود را بلافاصله پس از برداشت به ثمن بکس بفروشند. به دلیل نبود وامهای بانکی، دهقانان ناگزیر می‌شوند از واسطه‌ها قرض بگیرند و برای بازپرداخت آن، محصول خود را به قیمتی که واسطه‌ها مایلند، به آن‌ها بفروشند.

در مورد اقلام مورد نیاز تولید کنندگان خرده‌ها برای مصرف و تولید نیز وضع از همین قرار است. تجاری که کالاهای مورد نیاز آنان را عرضه می‌کنند وضعیتی انحصاری یا شبه انحصاری دارند. به علاوه، کمبودهای زیربنایی مانند ارتباطات و انبارهای عمومی، هزینه‌های بازاریابی و توزیع را هم به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد و در نهایت، به علت ضعف و بی‌کفایتی شرکتهای تعاونی تولید کنندگان خرده‌ها، آنان از داد و ستد مطلوب باز می‌مانند. چنانکه بیشتر هم اشاره شد منابع درآمدی تولید کنندگان دهقانی خرده‌ها، متعدد است. منابع اصلی درآمد آنان، خود مصرفی و درآمدهای پولی ناشی از فروش فرآورده‌های دامی و زراعی، صنایع دستی یا فروش نیروی کار است. به میزانی که اندازه این گونه واحدهای دهقانی کوچکتر می‌شود، بایستی سایر منابع درآمد، بویژه فروش نیروی کار، مهمتر تلقی شود. اما منافع حاصل از شبه پرولتر شدن دهقانان محدود است. هم به علت اینکه فرصتهای کار بیرون از واحدهای دهقانی اندک است (و همین فرصتهای اندک هم به بعضی از ایام سال منحصر می‌شود) و هم به علت اینکه شبه پرولتر شدن دهقانان رو به افزایش است و وجود توده‌های کارگران روستایی، آن هم به تعداد فراوان، کارفرمایان کشاورزی را قادر می‌سازد تا دستمزد کمتری به کارگران بدهند. بازار کار تحت سلطه کار فرمایان است و در مقابل، هیچ اتحادیه صنفی موثری که از این کارگران یا شبه کارگران کشاورزی دفاع کند، وجود ندارد. نمونه‌هایی چون «پوبلا دور»های شیلی یا «پونس فریاس»های برزیل مصادیق بارزی برای وضعیت یاد شده‌اند. تنها حرکت‌های اعتصابی سازمان یافته هنگام برداشت محصول است که مذاکره در مورد شرایط کاری بهتر و دستمزدهای بالاتر را ممکن می‌سازد و این حرکتها هم به ندرت رخ می‌دهد.



سیاسی-اقتصادی

دهقانان «بویاکا» که توتون کشت می‌کنند. در مورد «پرو» اشاره شد که دهقانان خرده پای «سیرا» از محصولات کشت و صنعت‌ها سرمشق گرفته. به تولید شیر برای کارخانه‌های شیر و تولید جو برای واحدهای آبجوسازی پرداخته‌اند. در برزیل که کشت سویا در سالهای اخیر رشدی انفجاری داشته، واحدهای بهره‌برداری خانوادگی دهقانی، در این مورد نقشی همای شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری داشته‌اند (البته در برزیل این قبیل واحدهای بهره‌برداری خانوادگی ممکن است ۵۰ هکتار هم زمین در اختیار داشته باشند).

چهارمین جنبه مهم راهبرد دفاع و بقای دهقانی، پناه بردن نیروی کار خانواده‌های یک منطقه به سایر مناطق، به شهرها و یا حتی به کشورهای خارجی، به منظور افزایش درآمد است. بررسی این مساله شایسته تحلیلی عمیق از پدیده مهاجرت روستایی است. پدیده‌ای که در دهه‌های اخیر به شدت رو به گسترش گذاشته است.

این مهاجرت‌ها می‌تواند از روستا به روستا، از روستا به شهر، در داخل یک کشور و یا از یک کشور به کشور همسایه آن باشد. این مهاجرت‌ها ممکن است دائمی، درازمدت و یا فصلی باشد. با اینحال، چنانکه «پرایان رابرتز» در مورد مهاجرت به «لیما» (پایتخت پرو) با وضوح تمام نشان داده است، حتی در جریان مهاجرت به شهرها که دائمی به نظر می‌رسد، دهقانان پیوند خود را با روستاهایشان به هیچ روی نمی‌گسلند.^(۱۳۱) بسیاری از افراد که از واحدهای زراعی کوچک به شهرهای آمریکای لاتین مانند «لیما»، «سانتوپائولو» و «کینو» مهاجرت کرده‌اند، پیوندهای پیچیده خود را با روستا حفظ و بین شهر و روستا نوعی ارتباط تدارکاتی برقرار کرده‌اند که این امر نقش مهمی در بقای کشاورزی دهقانان خرده پای بازی می‌کند. در مورد مکزیکی نیز مهاجرت فصلی و حتی مهاجرت طولانی مدت کارگران به ایالات متحده، نقش اقتصادی مهمی در بقای کشاورزی دهقانان خرده پای در نواحی مرکزی جنوب این کشور ایفا می‌کند.

آخرین عامل در راهبرد دفاع و بقای دهقانان آمریکای لاتین که باعث تثبیت و افزایش تعداد آنان شده، آبادسازی و احیای زمینهای بکر است. بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، با به زیر کشت بردن زمینهای جدید، بیش از ۲۰۰ میلیون هکتار به اراضی کشاورزی آمریکای لاتین افزوده شد. قسمت عمده‌ای از این زمینها در نواحی گرم و مرطوب، بویژه در منطقه «آمازون» برزیل و کشورهای واقع در امتداد سلسله جبال «آند» قرار دارد. این جریان در برزیل موجب افزوده شدن ۱۳۳ میلیون هکتار به زمینهای زراعی شد.^(۱۳۲) امروزه این نواحی مرزی اغلب در اختیار مزارع کشاورزی بسیار بزرگ است. مزارعی که به

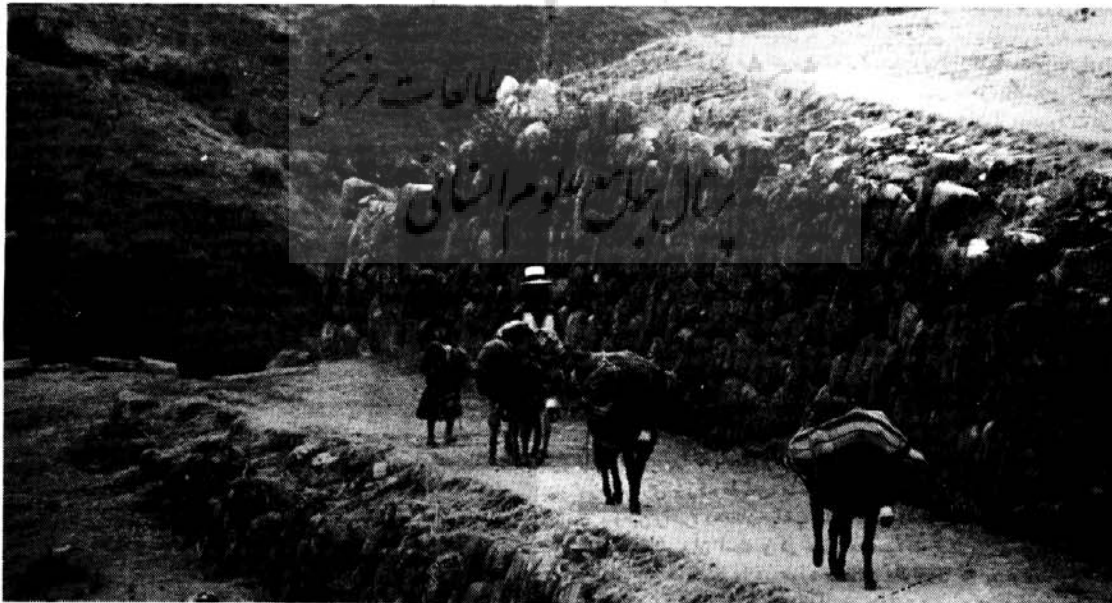
وسیله بورژوازی شهری، شرکت‌های چند ملیتی، و منتفذان محلی به این امر اختصاص داده شده و به ضرر دهقانان خرده‌پایی که از ابتدا بر روی این زمینها مشغول به کار بوده‌اند، به زیر کشت رفته است. این امر همچنین موجب افزایش تعداد و اندازه واحدهای بهره‌برداری خانوادگی زراعی کوچک شده است. مصداق بارز این موضوع که به خوبی مورد مطالعه قرار گرفته، احیای زمین توسط نخستین پیشقدمان «لانو»^(۱۳۳) های کلمبیا است. «بخش «متا»^(۱۳۴) در همین منطقه، در سال ۱۹۵۱ دارای ۶۶/۰۰۰ نفر سکنه بود. در سال ۱۹۸۵ این جمعیت به ۴۱۲/۰۰۰ نفر رسید. عواملی که در شش برابر شدن جمعیت در این دوره ۳۰ ساله تاثیر داشته عبارت است از:

۱) خاتمه مخصصات (جنگ داخلی تمام عیار) در «لانوس». حال آنکه در سایر بخشها این جنگ ادامه یافت.
۲) بیشتر زمینهای حاصلخیز - کم شیبی که «کولونو»ها در آن ساکن شدند، در دهه ۱۹۵۰ هنوز بکر و پوشیده از درختان جنگلی کهنسال بود.
۳) سیاست دولت که در اوایل دهه ۱۹۵۰ برنامه‌های عمرانی را در این منطقه توسعه داد.

۴) وجود تعداد زیادی دهقانان خرده‌پا که در همسایگی این بخش زندگی می‌کردند و تحت تاثیر جنگ در «کوندینامارکا»،^(۱۳۵) «بویاکا» و «تولیرما»^(۱۳۶) به این منطقه مهاجرت کردند.

به این ترتیب به رغم روندهای مسلط سیاسی و اقتصادی یعنی نوسازی به سبک سرمایه‌داری که دهقانان را به اقشار حاشیه‌ای تبدیل می‌کند و آنان را به صف کارگران مزدبگیر می‌راند، با وجود فقر دهقانان و در اختیار نداشتن منابع تولید و با وجود نامساعد و نامطلوب بودن کیفیت خاک، با وجود ضعف سازمانها و اتحادیه‌هایشان و به رغم عقب‌ماندگی حاصل از فرصتهای انامساوی فرهنگی که جامعه نوین به آنان عرضه می‌دارد، هنوز هم این دهقانان بخش عمده‌ای از جمعیت روستایی منطقه را تشکیل می‌دهند و حتی هنگامی هم که به کارگر و شهری تبدیل شده‌اند، دلبستگی‌شان را به شیوه زندگی و ارزشهای که آنان را نسل اندر نسل از غیر روستائیان متمایز می‌ساخته است، کاملاً از دست نمی‌دهند.

سرانجام اینکه، حتی می‌توان گفت به علت ترکیبی از نرخ بالای رشد جمعیت و ناتوانی نظام صنعتی شهری در جذب تمامی نیروی کار مازاد حاصل از نوسازی به سبک سرمایه‌داری، کشاورزی دهقانی فرایند بازآفرینی خود به عنوان مأمنی برای میلیونها انسان روستایی را از سر می‌گذراند و چارچوب ساختاری نوسازی مانع از آن می‌شود که کارگران تمام عیار تبدیل شوند.



سیاسی-اقتصادی

- 39) Extra Crops
40) Ponchos

41) La situación de la Poblacion Agricola en la Argentina actual. by Nicolas Inigo and Jorge Podesta given to the International Seminar on Latin American Agriculture crisis transformations and projections Punta de Tralca. Chile, September 1988

- 42) business
43) enterprise
44) terrateniente
45) colonos
46) chacareros
47) contratistas
48) Pequenos y medianos Productores
49) Chaco
50) Formosa
51) Rionegro
52) cuyo
53) retier latifundista

54) Pobladores Rurales un nueva realidad, GIA Santiago Chile 1984; Sergio Gomez and Jorge Echenique La Agricultura Chilena las dos caras de la modernization FLACSO AGRARIA Santiago 1988 and Daniel Rodrigues El Mercado de Trabajo en la Fruticultura de Exportacion. GEA, Satiago, 1987

55) این سکونتگاهها با نامهایی چون «پوبلاسیونه» (Poblaciones)، «پوبلادو» (Poblado)، «آلدها» (aldea) یا «ویلوریو» (villorio) شناخته می‌شوند. ساکنان «پوبلادو»ها را «پوبلادور» می‌نامند.

- 56) minimum employment programme
57) Le Programme Boias Fria dans l. Etat de SaoPauloe: strategies officielles, reponses paysannes, (D. Incao Itacarambi and Ferreira). CIREC. paris 1986 and Puyans a venir: les sucieies rurales du Tiers Monde by J. Chonchol, La Decouverte, paris, 1986
58) Minas Gerais

59) محلی حداقل به وسعت ۶۰۰ برابر یک واحد بهره‌برداری خانوادگی که اصطلاحاً modolurural نامیده می‌شود. در این واحدها ۴ نفر بزرگسال به کار اشتغال دارند که معاش آن‌ها و وسایل زندگی شان تأمین می‌شود.
60) محلی که ۶۰۰ برابر modolurural کمتر است.

61) محلی کمتر از ۶۰۰ برابر modolurural که تنها نیمی از سطح موجود آن برای استفاده، توجیه اقتصادی دارد.
62) وسعت آن کمتر از modolurural است.

63) نامی است که از یک نوع خوراک سرد گرفته شده و در حین کار روزانه صرف می‌شود.

- 64) gatos
65) Guariba
66) Riberao Preto
67) Agricultura Campesina en America latina y el Caribe, Division Agricola Conjunta CEPAL - FAO, Santiago de Chile. 1986

68) جمع ارقام فوق از ۱۰۰ بیشتر است. م.

- 69) Ibid
70) Jamaica Sorrel
71) Bryan Roberts Migraciones y economias en proceso de industrializacion: una perspectiva comparada, in Poblaciones En Movimiento Paris: Unesco. 1982
72) Agricultura Campesina en America latina y el Caribe, op. cit
73) llanos

- 74) Un cas de colonisation et de modernisation agricole: les fronts pionniers des llanos colombiens. Paris: IHEAL I I I, 1987
75) Meta
76) Cundinamarca
77) Tolirama

یادداشت‌ها:

۱) در دوره ۸-۱۹۳۴ حدود ۲۴ درصد از کل صادرات کشاورزی جهان مربوط به آمریکای لاتین بود و آرزاتین یکی از بزرگترین صادرکنندگان محسوب می‌شد. آمریکای لاتین با فرا رسیدن دهه ۱۹۸۰ تنها ۱۱ تا ۱۲ درصد از کل صادرات کشاورزی جهان را در اختیار داشت.

- 2) Hacindas
3) Plantation
4) Peasant Small Holdings
5) Colonos
6) Usu Fructuary Right
7) Boias Frias
8) Temporeros
9) Volantes
10) Afuerionos
11) Trabajadores
12) Julio Cesar Neffa. El Trabajo Temporario en el Sector Agropecuario de America latina Geneva: ILO. 1986
13) Potencialidades del Desarrollo Agricola,y.Rual, en America latina y, el. Caribe. Anexo II. Pobreza Rural, Rome: F A O. 1988
14) Guerrero
15) L'economie paysanne, le capitalisme et les mouvements sociaux dans l. Etal de Guerrero (Mexique): 1960-1985, defended at the Institut des Hautes Etudes de l.Amerique latine (University of ParisIII) in December 1988.

- 16) Mestizo
17) Ejidos
18) Communities
۱۹ - «اخذیوها» به گروه‌های کوچکی از کشاورزان که زمین‌های واگذار شده در اصلاحات ارضی را به صورت انفرادی و جمعی به کار می‌گیرند و «اجتماعات» به موسسات سنتی دهقانان خرده یا گفته می‌شود.
20) Capitalist Farmers
۲۱ - سکونتگاههای با بیس از ۲۵۰۰ نفر جمعیت، شهر به حساب آمده‌اند.

Hibiscus Sinensis is a Plant whose flowers are used to make refreshing drinks

- 22) Chilpancingo
23) Cardenas
24) Acapulco
25) Anderson Clayton
26) United Brands
27) Boyaca
28) Etude de l.Agriculture paysanne Traditionelle de Boyaca (Colombie) defended at the Institut des Hautes Etudes de l.Amerique latine (University of Paris III) in 1988
29) Cordillera
30) Rio Magdalena
31) Tunja
32) Baldio Lands
33) Chipcha
34) Integrated Rural Development Programme (D R I)
35) Peasant Communities
36) Sierra
37) Javier Iguiniz (ed) la Cuestion Rural en el Peru, Pontificia Universidad Catolica del Peru Lima 1983. See also, Paysane de l.Amerique des Cordilleres Etudes Rurales (Paris). Nos. 81-82, January - June 1981
38) Puna